

# برزخ خصوصی سازی

حسن یاسری\*

با وقوع انقلاب سال ۵۷ اقدامات انقلابی با جهت گیری برقراری عدالت اجتماعی و نسیمیزی برای محرومین با ابعاد وسیع آغاز شد و در این چارچوب بسیاری از اموال مصائبه و شرکت ها و بانک ها و کارخانجات دولتی شدند و زمینه را برای تسلط دولت و گسترش این نهاد فراهم ساخت پس از آن الزامات جنگ این وضعیت را تشدید کرد به گواه آمار پیامد چنین فرایندی کاهش سرمایه گذاری و تولید مسرانه ناخالص ملی، وابستگی بیش از پیش صنایع به دولت و بودجه عمومی، کسری بودجه و تورم، رکود و رکود بخش تولید را در پی داشت. دخالت دولت سبب شد رابطه میان دولت و بخش خصوصی، و قوانین حاکم بر بازار و روابط اقتصادی که باید در بازار کالاها و خدمات و بازار کار و سرمایه شکل می گرفت مخدوش شود پس از انقلاب و جنگ دولت برای اعاده کارایی، تخصیص بهینه منابع و کاهش التهابات شاخص های اقتصادی نظیر کسری بودجه به فرایند خصوصی سازی روی آورد.

لیکن بیست و نه سال پس از خصوصی سازی هنوز مهیا نشده بود برای خصوصی سازی ضمن پذیرش کلیه فروش اقتصاد، مبتنی بر بازار و حاکمیت کارکرد مکانیزم عرضه و تقاضا و فراهم آوردن شرایط رقابت آزاد و کامل باید شرایطی نظیر، برقراری امنیت، شفافیت قوانین و مقررات به خصوص در بخش سیاست های پولی و مالی، اصلاح ساختار دولت به طوری که دولت نقش ارشادی و نظارتی و تأمین کننده امنیت را ایفا کند و در این راستا باید حدود و ثغور بخش خصوصی و دولتی مجدداً تعریف شود. مشخص ساختن جایگاه بیناها و حذف تعدد بر اثر تصمیم گیری، قیمت گذاری های دستوری، تدوین استراتژی صنعتی و ایجاد فرهنگ و آحادی پذیرش خصوصی سازی نزد افراد جامعه و... برقرار باشد با این وجود تدوین برنامه سوم فرهنگ مناسبی برای خروج از این پس بست به شمار می رفت بر این اساس و به استناد ماده ۱۵ قانون برنامه سوم توسعه بازار مان خصوصی سازی زمانی مجسوز تشکیل گرفت که علاوه بر محدودیت های یاد شده دو مشکل عمده دیگر را پیش رو داشت، یکی نحوه قیمت گذاری - که در حال حاضر قیمت گذاری بر مبنای بازده اقتصادی یک واحد اقتصادی عمل می کند - که خود مبتنی بر بازده دارایی های عملیاتی آن واحد است لذا دارایی های غیر عملیاتی آن را باید از شرکت جدا کنیم یا این تکرش ضرورت دارد در تعیین قیمت پایه، دارایی های منقول و غیر منقول عملیاتی بدی شرکت ها در نظر گرفته شود، دیگری فرصت اندک در نظر گرفته شده برای واگذاری شرکت های دولتی در بخش خصوصی است که با الزام تأمین درآمد ۱۱ هزار میلیارد ریال تا پایان سال جاری، پویایی و کارایی نظام مهندسی سازمان خصوصی سازی را می تهدید. سازمان خصوصی سازی باید گروهی متشکل از مدیران و کارشناسان برجسته باشند تا ترانزنامه و برنامه های تجدید ساختار شرکت ها را ارزیابی و امکان سوددهی آن ها را در سال های مختلف بررسی و شرکت استسبابی را که از رتبه پایین تری برخوردار بوده و قابلیت تجدید ساختار تشخیص داده نمی شوند از ادامه فعالیت منع شوند در جریان واگذاری شرکت ها نباید تنها به بالاترین پیشنهاد قیمت بسنده کرد. بر این میان آنچه از درجه اهمیت بالاتری برخوردار است برنامه های تجدید ساختار شرکت است که می بایست توسط خریدار آرایه گردد، بنابراین هنگام واگذاری باید خریدار برنامه های خود را برای ادامه فعالیت شرکت ها (کارخانجات) توضیح دهد و پس از مشخص شدن برنامه های خریدار در مورد ساماندهی و حفظ نیروی کار و کاهش عوارض زیست محیطی و میزان سرمایه گذاری جهت توسعه شرکت، مذاکرات نهایی برپا آرد شرایط پایه آغاز گردد. آن گاه پس از عقد قرارداد و به نسبت تعهدات انجام پذیرفته در ضمنی از مبلغ فروش به وی تخفیف داده شود و یا واگذاری به صورت انحصار انجام گیرد و در صورت عجز از تعهدات در مورد حفظ نیروی کار یا مسخران سرمایه گذاری یا جریمه یا لغو معافیت های اخطایی مواجه گردد.

همچنین اگر شرکت خریدار شده پیش از زمان تعیین قیمت شده در قرارداد جهت فروش در بورس عرضه شود سازمان خصوصی سازی باید سود حاصل از حایه تفاوت قیمت معامله را از خریدار (حقیقی یا حقوقی) باز پس گیرد.

از وظایف عمده سازمان خصوصی سازی این است که مشخص سازد که آیا باید ابتدا شرکت ها را تجدید سازمان کرده و سپس به بخش خصوصی واگذار کند یا این که خریداران را متعدد به تجدید سازمان و نو سازی شرکت ها

کند. پرواضح است از یک طرف تجدید ساختار صنایع شرکت با یک نهاد واحد امکان پذیر نیست و از طرف دیگر مالک خصوصی قابلیت پیش تری برای تجدید ساختار و نسیمیزی بخش تر به ارزش و اعتدالی شرکت دارد تا بخش دولتی که گرفتار سلب و علایق سیاسی هستند. در روند خصوصی سازی باید از اقدامات شتاب زده پرهیز کرد دولت باید به جای هدف کسب درآمد از فروش شرکت ها، به دنبال افزایش کارایی، تجدید ساختار، سرمایه گذاری و اشتغال باشد لکن خصوصی سازی یا برنامه ای دقیق و همه جانبه نگر صورت نگرفته نه تنها برای دولت در آمد ایجاد نمی کند بلکه کسری بودجه و رکود سرمایه و فرار سرمایه ها، امتیازات کارگری را پدید خواهد آورد. متأسفانه واقعیت تلخی در برای فرایند خصوصی سازی نهفته است، دولت نه بر اساس برنامه هدف دار بلکه از سر ناچاری و گریز از بحران به خصوصی سازی روی آورده است. بر واضح است تصمیماتی که از روی ناچاری گرفته می شود از عقلانیت و مباحه علمی و کارشناسی کم تری برخوردار است. از یک طرف دولت برای عدم پذیرش بار ورشکستگی سرمایه و عواقب بحران زای آن نظیر تسبیح و اعتصابات کارگری و مسائل حاشیه آمیزی حاصل از این تحولات و از طرف دیگر برای تأمین در آمد مقطعی که از فرایند تولید حاصل نشده و صرفاً با هدف جبران کسری بودجه صورت می پذیرد به خصوصی سازی روی آورده است و بیمن ترکیب موجبات اشتغال بحران از بخش دولتی به بخش خصوصی را فراهم کرده است. برای نمونه می توان از شرکت های جامکو، شانان پور و جیت ری نام برد. اختلافات چندجانبه مابین کارگران بیکار، مالکان خصوصی، بنیاد و هیات های حل اختلافات کار و با دسترس حاصل خصوصی سازی های بی برنامه و سرسریک بوده است که در نهایت مالک خصوصی باید پاسخگوئی تمام مسائل باشد از آنجا که منبع تغذیه این شرکت ها از بودجه عمومی قطع شده است و زمان آن ها از محل برآمدهای نفتی پوشش داده نمی شود مالک بخش خصوصی پس از انتقال و تحویل این گونه شرکت ها به ساختار نامناسب و عدم کارایی آن واقف شده و گاه ناچار به تعطیلی واحد تولیدی و حتی عدم پرداخت حقوق و دستمزد به پرسنل می شوند.

دولت زمانی به عرضه و واگذاری واحدهای تولیدی اقدام کرد که برآورد درستی از سیلان مالی و وضعیت این واحدها وجود نداشت. اغلب این شرکت ها در آستانه ورشکستگی قرار داشتند، لیکن اعلام ورشکستگی، اعتصابات کارگری و مسائل حاشیه آمیزی و بحران حاصل از این امر را در پی داشت. در واقع اجرای سیاست خصوصی سازی برای بنیادها و مدیریت دولتی وسیله ای برای انتقال این بحران به بخش خصوصی به شمار می رفت، چرا که در صورت وقوع بحران، کنترل آن با بانک قدیمی سرمایه دار زالوصفت بهتر امکان پذیر و قابل توجیه خواهد بود. بدیهی است دفاع از دولت ورشکسته و ناکارآمد به همان میزان دشوار خواهد بود. با این تفاسیر اکنون بنیاد می تواند رست حمایت از کارگران و ضد سرمایه داری را هم به خود بگیرد و در نقش مدعی العموم ظاهر شود.

خلاصه کلام این که کارگران از خصوصی سازی به طور مبسرمن چگونه تجدید ساختار و این که توسط کدام یک از طرفین به اجرا خواهد آمد و همچنین برنامه های آنان را به منظور ارتقای کارایی و حفظ نیروی کار و سرمایه گذاری را مشخص سازد. چنانچه دستاورد نهایی خصوصی سازی را کاهش تصدیی گری دولت و واگذاری (واکنش) امور مردم به دست مردم بدانیم ضرورت دارد دولت ابتدا مدیران بنگاه های دولتی را به کنار گذاردن مانع ترافیکی بر سر راه خصوصی سازی فرغ کند و در روند واگذاری شرکت های دولتی به منظور افزایش چابک سازی عمومی با هدف بسط و گسترش عدالت اجتماعی و حمایت از اقمشار کم درآمد از طریق آرایه تسهیلات مالی و سهام آرازان قیمت به آنان اقدام کند.

\* کارشناس ارشد اقتصاد